

چنگیز جلیلودن امروز به خاک سپرده می‌شود

پیکر زنده یاد چنگیز جلیلودن امروز، چهارشنبه ۵ آذر ماه در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده می‌شود. به دلیل شرایط موجود و به منظور رعایت پروتکل‌های بهداشتی دوران کرونا، مراسم خاکسپاری این هنرمند تنها با حضور خانواده و بستگان او برگزار می‌شود و قرار نیست این مراسم عمومی باشد. چنگیز جلیلودن هنرمند سابقه عرصه دیولاز که تجربه بازیگری در چند تئاتر، فیلم و مجموعه تلویزیونی را هم داشت، روز یکشنبه ۲ آذر ماه به دلیل ابتلا به کرونا در بیمارستان درگذشت. او که در میان

آیا سر نوشت ساکنان شهر اُران در انتظار ماست یا ...

طاعون و کرونا، آبر کامو و ما!



یا استفاده از راهای غیر رسمی و بدون تفکر به نتیجهی کار خود، با تلاشی جنون‌وار در پی آن هستند که خود را به مقصد مورد نظر برسانند! درست مثل کاراکتر «امبر» روزنامه‌نگاری که به طور کاملا اتفاقی در شهر طاعون‌زدهی اران گرفتار شده است و با وجود قرنطینه بودن نیز تحت تاثیر این تعامل جمعی قرار گرفته و از تصمیم ناصواب و منفعت‌طلبانه خود صرف نظر می‌کند! و روح تازه‌ای در او کشفید. تصمیم گرفته بود در اُران ببرد. توانسته بود با رئیس استانداری ملاقات کند و به او گفته بود که هیچ علقاقی در اُران ندارد و کارش مانند در آنجا نیست، سخت‌تر شدن شرایط و این شهر افتاده و حق این است که به او اجازه خروج بدهند. حتی اگر لازم باشد پس از خروج دوره قرنطینه را بگذرانند. رئیس دفتر به او گفته بود منظورش را کاملا می‌فهمد اما نمی‌توان استثناء قائل شد!

رامبر در ادامه با توسل به رابطه‌بازی‌های غیر رسمی، کماکان به تلاش خود مبنی بر خروج قاچاق از شهر ادامه می‌دهد. بنابراین با توصیفاتی که از روحیهی مردم جامعه مذکور به میان رفت آنها همان چیزی را درو کردند که با عملکرد خود کاشتند. قطعاً بی‌تفاوتی نسبت به اجتماع و سرسری گرفتن موضوع این بیماری همه‌گیر چیزی جز شیوع بیشتر و سخت‌تر شدن شرایط و لوازم زندگی نیست. تعدید قرنطینه شهر، برقراری قوانین اجتماعی سنگین، تعطیلی اکثر مشاغل، ازدیاد بیماران و گرفتاری‌های مربوط به خاکسپاری قربانیان، محصول همان بذری بود که رفتار مردم شهر کاشت. کامو در این باره می‌گوید: «از این لحظه به بعد، می‌توان گفت طاعون گرفتاری همگانی ما شد. با وجود نگرانی و حیرتی که از این حوادث عجیب دست داده بود، هریک از همشه‌ریان ما مشغولیات عادی خود را حتی‌الامکان دنبال می‌کرد و طبعاً این وضع باید ادامه یابد. اما تا دروازه بسته شد همه‌ی آنها و خود راوی دیدند که با هم در قفسی گیر کرده‌اند!» و در جایی دیگر:

«با وجود موفقیت مقامات اداری، شکل نامطمعوی که اکنون این تشریفات گرفته بود! استانداری را مجبور ساخت که خوششان مردگان را از مراسم دفن دور کند! فقط موافقت می‌کردند که آنها (بستگان متوفی) تا دم گورستان بیایند اما این هم رسماً مجاز نبود!» و همچنین: «بدین‌سان اولین چیزی که طاعون برای همشه‌ریان ما به همراه آورد غربت بود...حلقی که به طور مداوم در خویشتن احساس می‌کردیم همین حس غربت بود!»

همانگونه که ملاحظه می‌شود توصیفات مقطعی و منتخب کامو در این یادداشت، همسانی کم‌نظیری با اوضاع و احوال کنونی ما دارد تا آنجا که حس واقعی کلمات بر قلب و جان خواننده‌ی رمان می‌نشیند. از طرف دیگر نحوه‌ی برخورد پرسونازهای داستان با این وضعیت ناسامان نیز بسیار قابل توجه است. در یک قطب، کاراکتر اصلی داستان «دکتر ریو» به عنوان یک مادی‌گرا و در قطب دیگر، کشیش شهر «پدرپائولو» در قامت فرد مذهبی و معتقد به مالورالطبیعه رخنمایی می‌کنند. کامو در جای‌جای اثر خود، تقابل فکری این دو قطب من‌ب‌تفسیر خیر و شر جهان را در ذهن مخاطب باز می‌کند و البته وزنی ملاحظه‌شده در آن در کفه‌ی فکر دکتر ریو قرار می‌دهد. (همانطور که به میان رفت از آنجایی که آبر کامو را به عنوان یک اگزیستانسیالیست می‌شناسیم، توقعی جز تفسیرهای مادی‌گرایانه از وی نداریم و نقد تفکرات فلسفی و احیاناً فسفطانه‌انگیز او را، می‌دانیم)
دیگر به نقد و واکاوی می‌پردازیم. دست کم این افزایش شبح همراهی و سلبیقه‌با یکدیگر است. آنها ابتدا حل مسئلهی طاعون را با زوایای فکری خود مخلوط کرده و در کنار تمام پرسونازهای اصلی به حل معضل مذکور می‌پردازند. مسئله‌های که گاهی اوقات خلا آن بین افراد و احزاب کنونی سیاسی - اجتماعی ما یافت می‌شود. در حالیکه مسئله‌ی کرونا جایی برای کشمکش‌های حزبی باقی نمی‌گذارد! در رابطه با این موضوع می‌توان دیالوگ‌های رد و بدل شده فی‌مابین دکتر ریو و پدر پائلو را بعد از یک مشاجره‌ی فلسفی و البته پنهانی دوفره را سرلوحه کار قرار داد: «پدرپائولو: چرا باید با چنین خشمی مثال را می‌توان در تقلاي تعجب برانگیز انسانهایی یافت که با توجه به ممنوعیت و خروج در برخی از شهرها، با دور زدن قانون و

«گورکن» در اندونزی

فیلم سینمایی «گورکن» ساخته کاظم ملایی در سیزدهمین حضور بین‌المللی خود در بخش نتیک پانزدهمین جشنواره «جوگجا-نتیک» اندونزی به نمایش در می‌آید. جشنواره «جوگجا- نتیک» با هدف معرفی و توسعه سینمای آسیا و همکاری بنیاد توسعه سینمای آسیا (نتیک) که یک سازمان فرهنگی و سینمایی شامل منتقدان، فیلمسازان، برگزارکنندگان جشنواره‌ها و پخش‌کنندگان ۳۰ کشور مختلف است، هر ساله در کشور اندونزی برگزار می‌شود. به غیر از فیلم سینمایی «گورکن»، فیلم‌های «هتری شیش و نیم» فیلم سعید روستایی، «سرخپوست» ساخته نیما جاویدی، «مسخره‌باز» ساخته همایون غنی‌زاده نیز در بخش نتیک (بخش آثار فیلمسازان اول و دوم) این جشنواره به نمایش در می‌آیند. فیلم‌های «بی‌حسی موضعی» ساخته حسین مهکام، «تجیبه» ساخته مصطفی گنمد کار و مستند «تارهای منوعه» ساخته حسن نوری نیز در بخش چشم‌انداز آسیا و فیلم‌های کوتاه «جبرئیل» ساخته یوسف کارگر و «دافی» ساخته فاطمه احمدی نیز در بخش چراغ آسیا (بخش فیلم‌های کوتاه) این جشنواره حضور خواهند داشت. به گزارش مهر، اسما پانزدهمین جشنواره فیلم «جوگجا-نتیک» با شرکت ۲۹ کشور و نمایش ۵۷ فیلم سینمایی و ۷۱ فیلم کوتاه از ۲۵ تا ۲۹ نوامبر ۲۰۲۰ برابر با ۵ تا ۹ آذر ۹۹ به صورت غیر رقابتی در ۱۵ شهر اندونزی برگزار خواهد شد.



دوبلورها به مرد حنجره طلایی مشهور بود، زاده آبان سال ۱۳۱۷ در شهر شیراز است که در طول سال‌های پر شمار فعالیت خود به جای بسیاری از بازیگران نامدار جهان و ایران صحبت کرده است. او با گویندگی به جای بازیگرانی مانند مارلون براندو، پل نیومن، کلارک گیبل، برنت لیکنستر، ریچارد برتون، سیلوستر استالونه و همینطور بازیگران ایرانی مانند بهروز وثوقی، ناصر ملک مطیعی، محمد علی فردین، سعید راد و ... برای مخاطبان خاطره‌ساز است.

” حق با کامو است! روز بزرگ وصال دقیقاً زمانی فرا می‌رسد که هریک از افراد به همان میزان جایگاه اشغال شده اجتماعی خود، مسئولیت و رسالت تحمیل شده و اجبار شده این روزها را بر لذات و تمایلات و عادات گذشته ترجیح دهند و بار بر زمین مانده تکلیف اجتماعی خود را حداقل در دوران بیماری بر دوش کشند تا به روز موعود یعنی راهایی از این اپیدمی مرگبار نائل شوند. به امید آن روز!

ریو به طرف پدرپائلو برگشت و گفت: «درست است. مرا ببخشید. اما خستگی نوعی جنون است. در این شهر ساعت‌هایی هست که در انشای آنها من به جز عصیان هیچ احساس دیگری ندارم!» و در ادامه ریو بعد از مدعرت‌خواهی مکرر ادامه می‌دهد: «خودتان خوب می‌دانید آنچه ما نفرت من است مرگ و بدی است و چه شما بخواهید و چه نخواهید، ما در تحمل آنها و جنگیدن با آنها در کنار شما هستیم.»

نکته‌ای که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت، انتقال همدلی مشترک این دو قطب به افراد دیگر داستان است. به طور مثال رامبر، روزنامه‌نگاری که همیشه در حال تلاش به جهت فرار قاچاق از شهر و قرنطینه بود نیز تحت تاثیر این تعامل جمعی قرار گرفته و از تصمیم ناصواب و منفعت‌طلبانه خود صرف نظر می‌کند! و روح تازه‌ای در او کشفید. تصمیم گرفته بود در اُران ببرد. توانسته بود با رئیس استانداری ملاقات کند و به او گفته بود که هیچ علقاقی در اُران ندارد و کارش مانند در آنجا نیست، سخت‌تر شدن شرایط و این شهر افتاده و حق این است که به او اجازه خروج بدهند. حتی اگر لازم باشد پس از خروج دوره قرنطینه را بگذرانند. رئیس دفتر به او گفته بود منظورش را کاملا می‌فهمد اما نمی‌توان استثناء قائل شد!

رامبر در ادامه با توسل به رابطه‌بازی‌های غیر رسمی، کماکان به تلاش خود مبنی بر خروج قاچاق از شهر ادامه می‌دهد. بنابراین با توصیفاتی که از روحیهی مردم جامعه مذکور به میان رفت آنها همان چیزی را درو کردند که با عملکرد خود کاشتند. قطعاً بی‌تفاوتی نسبت به اجتماع و سرسری گرفتن موضوع این بیماری همه‌گیر چیزی جز شیوع بیشتر و سخت‌تر شدن شرایط و لوازم زندگی نیست. تعدید قرنطینه شهر، برقراری قوانین اجتماعی سنگین، تعطیلی اکثر مشاغل، ازدیاد بیماران و گرفتاری‌های مربوط به خاکسپاری قربانیان، محصول همان بذری بود که رفتار مردم شهر کاشت. کامو در این باره می‌گوید: «از این لحظه به بعد، می‌توان گفت طاعون گرفتاری همگانی ما شد. با وجود نگرانی و حیرتی که از این حوادث عجیب دست داده بود، هریک از همشه‌ریان ما مشغولیات عادی خود را حتی‌الامکان دنبال می‌کرد و طبعاً این وضع باید ادامه یابد. اما تا دروازه بسته شد همه‌ی آنها و خود راوی دیدند که با هم در قفسی گیر کرده‌اند!» و در جایی دیگر:

«با وجود موفقیت مقامات اداری، شکل نامطمعوی که اکنون این تشریفات گرفته بود! استانداری را مجبور ساخت که خوششان مردگان را از مراسم دفن دور کند! فقط موافقت می‌کردند که آنها (بستگان متوفی) تا دم گورستان بیایند اما این هم رسماً مجاز نبود!» و همچنین: «بدین‌سان اولین چیزی که طاعون برای همشه‌ریان ما به همراه آورد غربت بود...حلقی که به طور مداوم در خویشتن احساس می‌کردیم همین حس غربت بود!»

همانگونه که ملاحظه می‌شود توصیفات مقطعی و منتخب کامو در این یادداشت، همسانی کم‌نظیری با اوضاع و احوال کنونی ما دارد تا آنجا که حس واقعی کلمات بر قلب و جان خواننده‌ی رمان می‌نشیند. از طرف دیگر نحوه‌ی برخورد پرسونازهای داستان با این وضعیت ناسامان نیز بسیار قابل توجه است. در یک قطب، کاراکتر اصلی داستان «دکتر ریو» به عنوان یک مادی‌گرا و در قطب دیگر، کشیش شهر «پدرپائولو» در قامت فرد مذهبی و معتقد به مالورالطبیعه رخنمایی می‌کنند. کامو در جای‌جای اثر خود، تقابل فکری این دو قطب من‌ب‌تفسیر خیر و شر جهان را در ذهن مخاطب باز می‌کند و البته وزنی ملاحظه‌شده در آن در کفه‌ی فکر دکتر ریو قرار می‌دهد. (همانطور که به میان رفت از آنجایی که آبر کامو را به عنوان یک اگزیستانسیالیست می‌شناسیم، توقعی جز تفسیرهای مادی‌گرایانه از وی نداریم و نقد تفکرات فلسفی و احیاناً فسفطانه‌انگیز او را، می‌دانیم)
دیگر به نقد و واکاوی می‌پردازیم. دست کم این افزایش شبح همراهی و سلبیقه‌با یکدیگر است. آنها ابتدا حل مسئلهی طاعون را با زوایای فکری خود مخلوط کرده و در کنار تمام پرسونازهای اصلی به حل معضل مذکور می‌پردازند. مسئله‌های که گاهی اوقات خلا آن بین افراد و احزاب کنونی سیاسی - اجتماعی ما یافت می‌شود. در حالیکه مسئله‌ی کرونا جایی برای کشمکش‌های حزبی باقی نمی‌گذارد! در رابطه با این موضوع می‌توان دیالوگ‌های رد و بدل شده فی‌مابین دکتر ریو و پدر پائلو را بعد از یک مشاجره‌ی فلسفی و البته پنهانی دوفره را سرلوحه کار قرار داد: «پدرپائولو: چرا باید با چنین خشمی مثال را می‌توان در تقلاي تعجب برانگیز انسانهایی یافت که با توجه به ممنوعیت و خروج در برخی از شهرها، با دور زدن قانون و

و در جایی دیگر: «با وجود این باز هم عکس‌العمل آنی از مردم دیده نشد. در واقع اطلاع‌هایی که در سومین هفتهی طاعون خبر از مرگ سیصد و دو نفر می‌داد، اثری در محیث‌های آنان نداشت... به مرور زمان و با مشاهده افزایش مرگ و میر بود که افکار عمومی با واقعیت آشنا شد. هفته‌ی پنجم سیرد و بیست و یک نفر و هفته‌ی ششم سیصد و چهل و پنج نفر تلف شدند. دست کم این افزایش شبح و گویا بود اما باز هم چندان نبود که بتواند با وجود همه نگرانی همشه‌ریان ما، این اندیشه‌ش را از مغز آنان بیرون کند که هرچند حادثه‌ی تلخی است اما زودگذر است!»

کامو سبم مطلق و کشنده‌ی زوال جامعه‌ی ترسیم شده‌ی اُران را در عافیت‌طلبی فردی مردم و عدم لحاظ آن در منافع جمع معرفی می‌کنند. ناگفته نماند که بوی افراط تفکرات چپ‌گرایانه نیز از استعدا و منطق کامو به مشام می‌رسد اما از جرای انصاف و عدل باید اعتراق کرد که ریسط در این باب، در دوره‌ای کنونی ما هم گسترش بیماری کرونا نقش بسزایی داشته و دارد. شاهد بارز این مثال را می‌توان در تقلاي تعجب برانگیز انسانهایی یافت که با توجه به ممنوعیت و خروج در برخی از شهرها، با دور زدن قانون و

شاهکار «ماتیکو» در لندن

«یان ماتیکو» نقاش چیره‌دست لهستانی قرن نوزدهم بود که بیشتر در کشور خودش شناخته می‌شود؛ حالا مسئولان گالری ملی در لندن قصد دارند یکی از تابلوهای مشهور این هنرمند را برای نخستین بار در بریتانیا به نمایش بگذارند. تابلو نقاشی سه‌مرتی «کوپرنیک ستاره‌شناس» یکی از شاهکارهای «ماتیکو» است که «کراسل»

کوپرنیک- ستاره‌شناس مشهور قرن شانزدهم را به تصویر می‌کشد. گالری ملی لندن اعلام کرده این اثر را «ماتیکو» که به مردم بریتانیا به نمایش می‌گذارد. به گفته مسئولان این گالری، «یان ماتیکو» را برای به تصویر کشیدن وقایع تاریخی مهم لهستان بیشتر به عنوان نقاش ملی لهستان می‌شناسند. دانشگاه یاجلونیا در کراکوف، خانه این تابلو نقاشی است و به ندرت برای نمایش در مکان دیگری از آن خارج می‌شود. به گزارش ایسنا به نقل از گاردین این تابلو نقاشی به پاس دستاوردهای بزرگ این ستاره‌شناس از جمله تفسیر نگرش‌های پیشین درباره منظومه شمسی خلق شده است. در این تابلو «کوپرنیک» در حالی که بر روی سقف خانه‌اش زانو زده و با معبود خود درباره اکتشاف جدیدش صحبت می‌کند، دیده می‌شود.

فرهنگی

حسن ناهید در بیمارستان بستری شد

فرزند حسن ناهید هنرمند پیشکسوت عرصه نوازی از بستری شدن پدرش در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان و تلویزیون به این دلیل که در اقدام به مرگ فعال بود و سر کلاس حاضر می شد و تدریس می کرد به کرونا مبتلا شد و متأسفانه نتوانست در مقابل این ویروس مقاومت کند و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

آفتاب

باز هم کرونا و باز هم یک قربانی دیگر از عرصه هنر

کامبوزیا پرتوی به ابدیت پیوست



آفتاب‌بزد-گروه‌فرهنگی:

انتگر کرونا قرار نیست دست از سر مردم بردارد و از آنجا که هنرمندان نیز بخشی از همین‌مردم‌اتشکیل‌می‌دهند، این بیماری در این اواخر سراغ آنها هم رفته و عجب سلیقه ای دارد

لاک‌رادر که بهترین ه‌سا را گلچین می کند و با خود می برد، هنوز در اندوه مصیبت بار درگذشت اسطوره عرصه دیوله چنگیز جلیلودن داشتیم مویه می‌کردیم که دو روز پیش خبر رسید که کامبوزیا پرتوی فیلمنامه نویس و کارگردان کهنه کار سینمای ایران هم گرفتار ویروس کرونا شده و راهی بیمارستان شده است. اما به قول ابوالحسن تهامی دیولور شاخص و همکار شمت و چندساله چنگیز جلیلودن، «کرونا، این ویروس بی مروت» حتی فرصت نداد که ما مردم دست به دعا برداریم- و از خداوند تعالی بخواهیم که به کامبوزیا پرتوی کمک کند و متعالی مبارزه با بیماری «کووید ۱۹» را به او بدهد تا این هنرمند پیشکسوت بتواند دوران بیماری را تاب بیاورد و بعد از گذراندن زمان لازم، حالش خوب شود و دوباره ما او از کنار خودمان داشته باشیم، نشان به آن نشان که او از کنار خودمان داشته باشیم، خیر رسید که کامبوزیا پرتوی بر اثر ابتلا به ویروس کرونا دار فانی را وداع گفت و چه تلخند این روزها و هفته و ماه ها که همه دارند می روند و در میان این رفتن‌ها عده ای هنوز عین خیالش‌مان هم نیست

که بابت برخی از رفتارهای خیلی از ماست که عده ای از هموطنانمان بی جرم و بیگناه گرفتار بیماری می‌شوند و از دنیا می‌روند، بابت بی‌مبالتی‌هایمان‌بی‌توجهی‌هایمان‌بی‌خیالی‌هایمان و خیلی مسائل دیگر، بگذریم. کامبوزیا پرتوی از آن خوبها بود، از آن کار بلدها، همانها که می‌دانند چگونه قلم به دست بگیرند، چگونه ببندیشند و چگونه به رشته تحریر درآورند. او نوشتن را خوب بلد بود و دغدغه نوشتن را همواره در ذهن و دل و روح و جانش به همراه داشت. روزبرین را می‌شناخت، کارگردانی را می‌شناخت، بازیگری را می‌شناخت، زندگی را می‌شناخت و حتی مگر را هم. چنانکه در گفتگویی درباره مرگ و رخ دادن آن نظر جالبی را بیان کرده بود: «مرگ هم فلسفه زندگی است و هیچ چیز ترسناکی پشتش نیست، می‌تواند یک تصادف باشد، می‌تواند سیل باشد، می‌تواند آتشفشان باشد، ولی خب هنوز خیلی کارها دارم انجام بدهم این ناراحتی می‌کند، چند فیلم و فیلمنامه دارم که دلم می‌خواهد آنها را به سرانجام برسانم بعد این اتفاق (مرگ) برایم رخ بدهد. حرف است. هزار بار در ذهنم ساخته‌ام، ولی آن فرصت لازم هنوز برایم پیش نیامده، شرایط فیلمسازی هم الان خیلی بد شده، شرایط را خیلی سخت‌تر کرده‌اند،باکلی‌طرح‌نسانه‌وعملیاتی‌تکرده‌ام(مردم‌بمیرد‌خیلی‌حسرت‌باراست)»

اینها سرزمین نمود. باری که ما مردم ناچاریم آن را با هر جان‌کندی‌شده به دوش بکشیم و دم برنیازیم چرا که «همه از خداییم و به سبوی او باز می‌گردیم». گفتنی است در پی درگذشت این هنرمند فرهیخته و کهنه کار سینمای ایران کسری پرتوی فرزند این کارگردان در گفتگویی کوتاهی بیان کرد: بر اساس هماهنگی‌های به عمل آمده با خانه سینما بنا توجه به شرایط موجود و دوران پیکر کرونا، تدفین پیکر کامبوزیا پرتوی با حضور خانواده‌اش در قطعه هنرمندان بهشت زهرا و بدون برگزاری مراسمی انجام می‌شود.

درگذشت این هنرمند با ارزش سینما البته واکنش‌های مختلفی را به همراه داشت و پیام‌های تسلیتی از سوی برخی مسئولان در این باره منتشر شد که از آن جمله می‌توان به پیام تسلیت حسین انتظامی رئیس سازمان سینمایی و همنظور کانون فیلمنامه‌نویسان ایران اشاره کرد. ضمن آنکه پوران درخشنده که از همکاران قدیمی کامبوزیا پرتوی است در گفتگویی در اینباره اظهاراتی را بیان کرد. این جایزه جشنواره بین‌المللی فیلم «مار دل پاتا» و جایزه «قیقریشی» جشنواره بین‌المللی فیلم داکا و همچنین تندیس زرین جشن خانه سینما برای کارگردانی فیلم سینمایی «کافه ترانزیت»، «کامیون» و ... را کارگردانی کرده بود و تازه فیلمنامه‌های مختلفی مانند سریال «گل و پالمچال» و فیلم‌های «ایستگاه متروک»، «خیابان‌های آرام»، «دینسب‌باباتو دیدم آیدا»، «فسراری» و ... را نیز به نگارش در آورده بود.

جواز ریسادی از نیز در حوزه سینما دریافت کرده بود که از جمله آنها می‌توان به سیمیرغ بلورین بهترین فیلمنامه برای فیلم‌های «من ترانه ۱۵ سال دارم»، «کافه ترانزیت»، «فزاری» و «کامیون» از جشنواره فیلم فجر و همچنین جایزه جشنواره بین‌المللی فیلم «مار دل پاتا» و جایزه «قیقریشی» جشنواره بین‌المللی فیلم داکا و همچنین تندیس زرین جشن خانه سینما برای کارگردانی فیلم سینمایی «کافه ترانزیت». تازه این همه افتخارات او برای این فیلم بود، چرا که او در سال ۲۰۰۵ نامزد جوینو نویسنده جشنواره بین‌المللی فیلم شیکاگو و نامزد جایزه بالان طلایی و نامزد بهترین کارگردان جشنواره سه قاره شد.

پرتوی متولد ۱۳۳۴ در رشت بود. او تحصیلات خود را دانشگاه هنرهای دراماتیک نیمه‌کاره رها کرد و نخستین آثارش را در قالب فیلم کوتاه به کارگردانی آزاد دماوند تولید کرد و پس از آن به کارگردانی فیلم داستانی «هینک» به شبکه دو سیمای آمد. او سپس فیلم‌های «راحتی» که جایزه بهترین فیلم جشنواره فیلم جیفونی ای‌تالیا، جایزه یونیفست از جشنواره فیلم برلین و جایزه بهترین فیلم جشنواره فیلم آدلاید استرالیا را برایش به ارمغان آورد. در سال ۱۳۶۶ با درویش مهرجویی «شیرین» و سال منوچهر عسکری نسب «خانه در انتظار» را کار کرد. پس از آن «گلنار»، «گرسه‌آوازخوان» و «بازی بزرگان» را

چهارشنبه‌ه آذر ۱۳۹۹ • شماره ۵۸۸۶ آفتاب



فرزاد